

درنگی در الفصول المختارة من العيون و المحاسن*

سید محمدرضا حسینی جلالی**
ترجمه و تتمیم: جویا جهانبخش***

چکیده

الفصول المختارة من العيون و المحاسن، تألیفی منیف از شریف مرتضی، دانشمند بزرگ امامی است که در آن برگزیده یکی از آثار استاد بزرگش، شیخ مفید را به ضمیمه فواید و معلومات تکمیلی دیگری که عمدتاً از خود شیخ مفید نقل کرده است، فراهم ساخته، و چون کتاب اصلی شیخ مفید امروز در اختیار ما نیست، این برگزیده فراهم آورده شریف مرتضی، واجد اهمیتی دوچندان است.

الفصول المختارة حاوی آگاهی‌های بسیاری در زمینه کلام و حدیث و فقه و تاریخ تشیع و دیگر فرقه‌های اسلامی است. بخش بزرگی از آن را مناظراتی تشکیل داده است که شیخ مفید و اسلاف وی در آن به دفاع از تشیع پرداخته‌اند و از حیث مناظرات دینی شیعه یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین منابع موجود به شمار می‌آید.

گفتار حاضر، سیری در الفصول المختارة را موضوع خود قرار داده است و به جوانبی چند از خصائص و امتیازات آن با نگاهی نسبتاً تحلیلی و تفصیلی می‌پردازد.

کلیدواژه: الفصول المختارة من العيون و المحاسن، سید مرتضی، شیخ مفید، مناظره.

در میان دانشوران بزرگ طائفة امامیه و مراجع فقه پیشه آن، شیخ مفید، به سبب فراوانی

* این گفتار، ترجمه و تتمیم فصلی است از نظرات فی ثراث الشیخ المفید (۱۴۱۳ ه.ق.، صص ۱۱۶-۱۲۱)؛ و هر آنچه درون قلاب‌های شکسته <> آمده، از ترجمان است.
** متخصص در پژوهش‌های رجالی و حدیثی و استاد عربی‌زبان علوم اسلامی (حوزه علمیه قم).
*** پژوهنده در متون ادبی، کلامی و حدیثی (اصفهان).

مجالس مناظره و بحثی که با مخالفان، از گرایش‌ها و فرقه‌های گوناگون و اصحاب عقائد مختلف، داشته، ممتاز است

حو خدای را سپاس باید گفت که نمونه‌های جاندار و سودبخشی از مناظرات وی در کتاب الفصول المختارة که شاگرد دانشمندش، سید مرتضی علم الهدی، فراهم ساخته است به دست ما رسیده.

البته در الفصول المختارة از غیر مناظرات شیخ مفید نیز مطالب فراوانی آمده است - که بیشتر، از خود شیخ مفید است، و اندکی هم، از شاگردش، مرتضی -^۱، ولی بیراه نیست اگر گفته شود وجه غالب الفصول المختارة را مناظرات شیخ مفید تشکیل می‌دهد؛ مناظراتی که در حال و هوای پرجوش و خروش بغداد عصر آل بویه و در دفاع از مذهب و عقیده شیعه در مواجهه با ارباب عقائد و آراء رنگارنگ صورت پذیرفته است.

شیخ مفید به عنوان زعیم و پیشوای فرهنگی و علمی شیعه در بغداد، در آن عصر پرآشوب و شگرف، ناگزیر بوده است در برابر شبهه‌ها و پرسش‌ها و خُرده‌گیری‌ها موضع‌گیری کند و در مجالس و محافل مختلف، در حضور سرکردگان و دانشوران و طلب علم، زبان‌گویای تشیع و پاسدار مرزهای عقیدتی مذهب اهل بیت - علیهم السلام - باشد.

دستیازی بدین مهم، بی‌گمان، خواهان دانش بسیار و آگاهی فراخ‌دامنه و خرد سرآمد و حافظه نیرومند و استحضار سریع و تیزویری فوق‌العاده‌ای است تا نقاط ضعف را در سخن خصم دریابد و به سرعت پاسخ اعتراضات او را مهیا گرداند؛ و این همه، بخشی از لوازم این عمل دشوار و خطیر است، به‌ویژه آنجا که بحث و مناظره - چنان که اغلب نیز چنین است - شفاهی باشد و نیز در حضور جمع صورت پذیرد.

شیخ مفید با حضور ذهن و تیزویری و زبان‌آوری و چیرگی بر بیان روشن و نیکو و دانش و شناخت و اطلاع فراخ‌دامنه‌ای که از آن برخوردار بود، حق این مهم را در آن مجالس می‌گذازد.

شیخ با این آمادگی و توانش‌های کامل به مجالس عمومی مناظره درآمد و در هنگامه گفتگوها حضور یافت. او مناظره را به منزله یکی از اسالیب سودبخشی به کار گرفت که با آن به سوی وحدت مسلمانان فرامی‌خواند و مسلمانان را به گرد آمدن بر گرد حق و هم‌داستانی بر آن دعوت می‌کرد؛ چه، با کناره جستن و گسلانیدن پیوندها، اختلاف ژرف می‌گردد و شکاف افتراق گسترش می‌یابد و جان‌ها و اندیشه‌ها بیش از آنچه در دوری جسم‌ها مشهود می‌افتد از هم دور می‌شوند؛ حال آن که اجتماع کردن و

بحث و همسخنی و مناقشه رویارو و مناظره مستقیم، دایره اختلاف را تنگ می‌سازد و بدین ترتیب ناهمسویی کمتر شده تا کمترین حد کاهش می‌یابد و به مواضع ویژه و شیوه‌های معین محدود می‌گردد؛ ابرهای اتهام‌ها و افتراها به کناری می‌روند و می‌توان بر نادرستی‌ها و اشتباهات وقوف یافت. این، دست کم به همان «شناخت یکدیگر» («التعارف»)^۲ که از دید شرع مطلوب است می‌انجامد و موجب آزر مگینی شده مانع از آن می‌گردد که دو طرف دروغ و بهتان نثار هم کنند؛ و ای بسا که به دوستی دو طرفی که با هم اختلاف نظر دارند یا به محبتی که اختلاف نظر بدان لطمه‌ای نمی‌زند،^۳ بینجامد.

حتمونه‌ای عینی و ممتاز از مناظرات تنش‌زدا و همگرایی‌فزای مفید، گفتگوی او با مرد زیدی ستهنده‌ای است که در مسجد کوفه و در میان جمعیتی انبوه شیخ را به سخن درباره پیشوایی زید کشانید. سید مرتضی در الفصول المختارة این گفتگوی نسبتاً کوتاه ولی بسیار باریک را از این قرار نقل کرده است که شیخ مفید در مسجد کوفه حضور یافته بود و بیش از پانصدتن از اهل کوفه و جز ایشان نزد وی گرد آمده بودند که مردی از زیدیان که در پی فتنه‌گری و زشتکاری بود پیش آمد و گفت: به کدامین دستاویز انکار امامت زید بن علی را روا شمرده‌ای؟

شیخ به او گفت: تو به من گمان باطلی برده‌ای. هیچیک از زیدیان درباره عقیده‌ام در باب زید با من مخالف نیستند؛ پس نمی‌باید عقیده من مخالف عقیده ایشان پنداشته شود!

مرد گفت: عقیده تو در باب امامت زید بن علی چیست؟

شیخ گفت: من آنچه را زیدیان در باب امامت زید ثابت می‌شمارند ثابت می‌شمارم و آنچه را ایشان نفی می‌کنند نفی می‌کنم؛ پس می‌گویم که زید - که رحمت خدای بر او باد! - در علم و زهد و امر به معروف و نهی از منکر امام بود، ولی امامتی را که عصمت و نص و معجزه را در صاحب خویش لازم می‌آورد، از او نفی می‌کنم؛ و این چیزی است که چنان که گفتم، هیچیک از زیدیان در باب آن با من مخالفت نمی‌کنند.

وقتی سخن بدینجا رسید، همه زیدیان که در مجلس حاضر بودند او را سپاس گزارده دعا گفتند و ترفند آن مرد که در پی زشت گفتن و فتنه کردن بود بر باد شد.^۴ این گزارش که از يك سو پرده از بلندی پایگاه و حساسیت مقام شیخ مفید برمی‌گیرد و نشان می‌دهد چگونه حضور وی در مسجد کوفه موجب گردآمدن مردمان و مایه توجه و

النفات جمعیت عظیمی از ایشان بوده است، و نیز چگونه مخالفان او مترصد خرده‌گیری و ایجاد فتنه و آشوب در محفل وی بوده‌اند، از سوی دیگر هوشمندی و تدبیر و موقع‌شناسی شیخ مفید را نشان می‌دهد که بی‌هیچ پرده‌پوشی و بدون ذره‌ای انحراف از حقیقت مذهب امامیه، تنها با تبیین صحیح تفاوت نگرش زیدیان و امامیان به «امامت»، و با چینش صحیح معتقدات سلبی و ایجابی امامیه درباره زید شهید - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ -، گفتگویی را که در راستای واگرایی جهت داده شده بوده است، به دهلیز همگرایی رانده و در کار خود نیز کامیاب شده است.

اگر بخواهیم فقره به فقره سودمندی‌های مجالس و مباحثی را که به نقل از مفید در الفصول المختارة آمده است بررسی و برشماریم، به ناچار باید کتابی درازدامن‌تر از خود الفصول المختارة فراهم کنیم.

نکات باریک حدیثی و تاریخی و تفسیری و کلامی و فقهی فراوانی در جای‌جای فصول الفصول المختارة آمده است، و به اقتضای آن که «سخن از سخن شکافد»، فوائد و فرائد پراکنده، در خلال مناظرات، بسیار رخ نموده است؛ فوائد و فرائدی که تحلیل و بررسی برخی از آنها، خود موضوع گفتاری پژوهش‌پسند خواهد بود. از این منظر الفصول المختارة به راستی شایستگی آن را دارد که به درس خوانده شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.^۵

و اما «برجسته‌ترین» سودمندی‌های این مجالس:

۱. این مجالس درس‌هایی عملی است که قواعد و آداب بحث و مناظره در آن به مرحله عمل و اجرا درمی‌آید. شیخ مفید به کثیری از این موارد تصریح کرده و بر بسیاری از آنها تأکید نموده و مصطلحات این قواعد و آداب را در ضمن مناظرات تبیین کرده است.

نمونه را، آنچه شیخ در پایان مناظره خود با ورثانی، در گفتگو با او و شیخ موسوم به جراحی مطرح می‌کند،^۶ از باریکی‌های فن مناظره و نمودار مهارت وی در جلوگیری از انحراف مباحث مفهومی اصلی به سوی مصادیق قیل و قال برانگیز است.

پایان مناظره‌ای هم که از ابوالهدیل علف (۱۳۵-۲۳۵ ه.ق) و علی بن میثم (علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم) نقل می‌کند،^۷ متضمن نکته‌ای مهم از برای منحرف نشدن از طریق مستقیم احتجاج است.

همچنین گزارش مناظره شیخ با ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی که در مجلس یکی از سرکردگان و در حضور جمع کثیری از متکلمان و فقیهان و در پی مناظره رُمّانی با مردی از

امامیه، معروف به ابوالصقر موصلی، دربارهٔ ماجرای فدک، رخ داده است، بر دقائق و باریکی‌های مهمی از آداب مناظره و بحث و جدل اشتمال دارد و تصویر زنده و گویایی از آنچه در آن روزگاران در مجالس مناظره می‌گذشته است به دست می‌دهد.^۸

در این مجلس رمانی با ابوالصقر موصلی بر سر ماجرای فدک بحث می‌کند؛ کار به جایی می‌رسد که هر یک از دو طرف مدعی خود را تکرار می‌کنند و پیشرفتی در مباحثه حاصل نمی‌شود؛ شیخ مفید که پاسخ مرد شیعی را به رمانی نپسندیده است از سوی صاحب مجلس دعوت به این می‌شود که رشته سخن را به دست گیرد ولی رمانی می‌گوید که با خود عهد کرده در یک مجلس بر سر مسألهٔ واحد با دو نفر بحث نکند. پس شیخ مفید طریق تدبیر پیموده وارد گفتگو نمی‌شود و می‌شکبید تا گفت و شنود میان آن مرد و رمانی پایان گیرد. پس از آن، بحث را از نقطه‌ای دیگر، و نه عین همان مسئله، شروع می‌کند و رمانی را ملزم می‌دارد تا به پرسش وی که غایت نهائی طرح آن برای رمانی مجهول است پاسخ گوید؛ سپس با استفاده از همان پاسخ رمانی به او نشان می‌دهد که وی در نقض مدعی مرد شیعی مغالطه کرده است. رمانی به بهانهٔ این که شیخ به درستی در جریان کلام او و مرد شیعی نبوده، از استدلال پیشین خویش صرف نظر کرده استدلال تازه‌ای را با شیخ در میان می‌گذارد. شیخ مفید در پاسخ رمانی خاطر نشان می‌سازد که:

اولاً، وی استدلال پیشینش را بی‌سبب وانهاد، حال آن که شیخ بنیاد کلام خود را بر همان سخنی که شاهد آن بوده است نهاده بوده.

ثانیاً، استدلال کنونی رمانی مبتنی بر روایتی است که شیعیان از بن آن را قبول ندارند، و با این روایت، شیعه را ملزم نمی‌توان ساخت؛ استدلال باید بر بنیاد نقل‌هایی باشد که هر دو طرف پذیرفته‌اند تا گفتگو قابل پیگیری باشد.

ثالثاً، حتی اگر در مقام جدل و برای پیشرفت گفتگو، خبر مورد نظر رمانی مقبول تلقی شود، باز وافی به مقصود وی نیست و بر آنچه او ادعا کرده است دلالت ندارد.

رمانی اینجا باز استدلال خود را عوض می‌کند و یادآور می‌شود که تمسک وی به استدلالی که مورد مناقشهٔ اخیر شیخ واقع شد تنها از برای زمینه‌چینی و تمهید مقدمات بحث بوده است. شیخ هم باز بر رمانی از حیث روش مناظره خرده می‌گیرد و به او یادآور می‌شود که این دومین باری است که وی تغییر موضع داده است و اگر بحث به همین طریق ادامه داده شود نتیجه‌ای جز طرح مسائل متفرق و تغییر موضع و تحیر نخواهد داشت و سررشته سخن از دست خواهد رفت و مجلس «جدل» و «مناظره» به مجلس «مذاکره» بدل خواهد شد. شیخ پس از نقد عذر تراشی رمانی از برای تغییر موضع، به نقد و رد استدلال اخیر او دست می‌یازد.

در سیر این گفت و شنود، التزام شیخ مفید به خط سیر مشخص يك مناظره و چارچوب‌های آن، به وضوح جلب نظر می‌کند، و - چنانکه دیدیم - بخش معتابهی از سخن شیخ با رُمانی، سخن در لوازم روشمندی مناظره بوده است.

افزون بر پاسداشت آداب و حدود مناظره، کوشش برای پیروزی در آن نیز، خاصه وقتی شخص به نمایندگی از يك مذهب و جریان فکری پای به عرصه مناظره می‌نهد و شکست یا پیروزی او بر وجهت عمومی آن مذهب و جریان تأثیر می‌گذارد، بسیار پراهمیت است. از همین رو مناظره‌گر می‌کوشد تا در چارچوب قواعد و آداب، وهن مدّعی طرف مقابل را چندان که می‌تواند عیان سازد و غلبه خود را بر او هرچه آشکارتر و پررنگ‌تر نماید.

نیز - چنان که اشارت رفت - یکی از ابتدائیات فنّ مناظره و جدل آنست که طرفین می‌باید گفتار و استدلال خویش را بر مبانی و مسائل مورد توافق هر دو مبتنی سازند، و گرنه اگر به طور مثال، دانشمند شیعی روایتی را که نزد اهل تسنن پذیرفته نیست بر دانشمندی سنی حجّت آورد، بطبع احتجاجی صورت نپذیرفته است و پیشرفتی در گفتگو حاصل نمی‌شود.

باری، علی‌رغم اصالت این شرط، در مناظراتی که در الفصول المختارة گزارش گردیده است، بارها شاهد این ترفند هوشیارانه متکلمان شیعی (خواه شیخ مفید و خواه سلف وی که مناظراتشان در مجموعه یادشده آمده است) هستیم که هرچند روایتی را که طرف مقابل بدان استناد و استشهاد می‌کند، ثابت نمی‌دانند و با یادآوری همین نکته احتجاج طرف مقابل را سترون می‌سازند، باز برای اتمام حجّت، گفتگو درباره آن روایت را رها نکرده در مقام جدل صدور آن را مفروض می‌شمرند و عدم دلالت آن را بر مقصود طرف مقابل نشان می‌دهند؛^۹ چرا که گفتیم مناظره‌گری که از جانب يك جریان فکری سخن می‌گوید، باید بکوشد غلبه خویش را هرچه نمایان‌تر سازد. <

۲. این مجالس همچنین بر مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و نگره‌ها اشتهال دارد که تصوّرات فکری صرف نیست؛ بلکه چندان مورد تأیید و تأکید است که می‌توان به گوش مناظره‌گران رسانید و در معرض نقد ایشان قرار داد. بنابراین، اینها اندیشه‌هایی است فراتر از حدّ تصوّر محض، تا بدان‌جا که قابلیت عرضه و قبول داشته است.

<فضای بغداد، به‌ویژه در عصر شیخ مفید که فضایی نسبتاً باز و مجال برخوردار نسبتاً آزاد اندیشه‌ها بود، از این حیث که نخبه‌ترین دانشمندان و صاحب‌نظران گروه‌های مختلف در آن حضور داشتند و اغلب بی‌پروا بر نقاط ضعف اندیشه و گفتار طرف مقابل انگشت می‌نهادند، محیط فوق‌العاده‌ای برای آزموده شدن و تراش خوردن افکار و نظریات گوناگون به شمار می‌رفت.

از راه اتفاق نیست که بسیاری از «استانداردهای علمی»ی فرهنگ شیعه، دست‌آورد مکتب بغداد است. این البته به شیعه اختصاص ندارد و می‌توان دید که برخی از باند‌آمیزترین نگره‌های دیگر مذاهب و مکاتب اسلامی نیز با فضای بغداد و تکاپوهای علمی آن بی‌ارتباط نبوده است. در آن فضا گوش‌ها و چشم‌های مخالفان پیوسته گشوده و مستعد نکته‌گیری بود و همین سبب می‌شد دانشمندان بکوشند حتی‌المقدور چندان استوار و مستدل و قابل دفاع سخن گویند که راه بر نکته‌گیران بسته شود. بدین سان، خاصه در مجالس مناظره و محافل علمی عمومی که امکان نکته‌گیری و انگشت نهادن بر نقاط ضعف بیشتر بوده است، طبیعی است که دانشوران سره‌ترین و کامل‌عبارترین نقد کیسه استدلال خود را در معرض دید و داوری قرار داده و از مدعیات گزاف و بلندپروازی در ادعا پرهیخته باشند.

نمونه را، بیشترینه آنچه شیخ مفید در مناظرات همین الفصول المختارة از جانب شیعه مجال طرح داده است، چندان متقن و دفاع‌پذیر است که پس از گذشت یک‌هزار سال هنوز بی‌دغدغه می‌توان در محافل علمی عمومی، با قاطعیت و بی‌هیچ تصرف، باز از جانب شیعه مطرح کرد. <

۳. این مجالس دربردارنده بسیاری از فرائد و نوادری است که جز در این کتاب دستیاب نمی‌گردد؛ چه در اندیشه‌های شیخ مفید یا روایاتی که به نقل آنها مبادرت می‌کند، و چه در تحلیل‌ها و پاسخ‌ها و تفسیرهایی که نقل می‌نماید. همچنین به نقل مطلب از منابعی پرداخته است که دشواریاب‌اند یا از میان رفته‌اند؛ مانند کتاب العُزْرِ^{۱۰} ابوالقاسم کعبی^{۱۱} و کتاب الفِیْئِی نَطَّام^{۱۲} > و کتاب المسأله فی الإمامه^{۱۴} ابوهاشم. <

گردآوری کتاب:

سید شریف مرتضی، شاگرد شیخ مفید، این مجالس را گردآورده و - انسان که در پیشگفتار بدان تصریح کرده - آن را از کتاب العیون و المحاسن مفید برگزیده است و از همین روی کتاب، الفصول المختارة نامیده شده. وانگهی در جایی که العیون و المحاسن مفید در دست نیست، ارزش این فصول دوچندان می‌گردد.^{۱۵} از دیگر سو، این فصول هم کار مفید محسوب می‌شود و هم کار مرتضی؛ زیرا که مرتضی به صرف نقل و انتخاب بسنده نکرده است و آشکارا - از رهگذر اظهار نظر و پیگیری برخی فقره‌ها و کوشش در روشنگری پاره‌ای از مناقشات پس از پایان یافتن

مناظره‌ها، و نیز به طور جداگانه و به نقل از خود شیخ مفید که مناقشات و پاسخ‌های بیشتری را از وی نقل می‌کند، در محتوای اثر دخالت دارد. افزون بر این، گزینش همین فصول به دست مرتضیٰ نیز، از رهگذر مقبول افتادنش نزد وی، نمودار موافقت ضمنی با مطالبی است که در آن آمده؛ و گرنه جدا ساختن این فصول از فصول دیگر چه وجهی دارد؟ برین بنیاد، آنچه در این کتاب آمده، از مضامینی است که شیخ مفید و سید مرتضیٰ درباره آن همداستان‌اند.

شاید اهمیت همداستانی این استاد و شاگرد در ذهنیت امروزی ما که به تأثر فوق‌العاده شاگردان از استادانشان خوگر شده است، پُر جلوه نکند. هر يك از ما مصادیق متعددی می‌شناسیم از شاگردانی که به رونوشتی اندک پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر از استادان خود می‌مانند. حتی اغلب از رهگذر این که بدانیم فلان کس کجا و نزد که درس خوانده، می‌توانیم به درستی حدس بزنیم که درباره بهمان موضوع چه نظری دارد و ... و این خصیصه دوران ماست که زمانه عسرت و جمود و خمود و رونق تقلید عامیانه در عالم تحقیق است. روزگار شیخ مفید و سید مرتضیٰ چنین نبود. در آن روزگار نشاط علمی، با آزادی فکری و استقلال نظری و اجتهاد راستین و حرّ علم‌جویان، قرین بود، و درست از همین رهگذر بود که تنها به احصای قطب‌الدین راوندی (ف: ۵۷۳ ه.ق)، شیخ مفید و سید مرتضیٰ در حدود نود و پنج مسئله کلامی اختلاف نظر داشتند.^{۱۶}

از سخنگاه خویش دور نیفتیم؛ مقصود این بود که همداستانی دو عالم آزاداندیش راستین چون شیخ مفید و مرتضیٰ در فلان و بهمان مسأله کلامی، نکته پراهمیتی است، و نباید آن را از سنخ هم‌نظری‌های معمول استادان و شاگردان در روزگاران اخیر قلم داد. <

موضوع کتاب:

مطابق آنچه به شرح گفتیم، این کتاب گنجینه‌ای است سرشار از آگاهی‌ها و فوائد و اندیشه‌ها و متون و روایات و نقل‌ها و مصطلحات و اعلام و شعر و لغت و آداب بحث که بررسی دقیق آنها در این مختصر دست نمی‌دهد. از همین روی از ژرفاروی در یکایک موضوعات آن چشم پوشیدیم ولی روی دیدیم تا در اینجا فهرست الفبائی فشرده‌ای از موضوعات مهم و اصلی که در این کتاب آمده است به دست دهیم؛ باشد که انگیزه کاری دامنه‌دار و جدی درباره آن گردد:^{۱۷}

الف: ابوطالب - علیه السلام - (۲۵۰)^{۱۸}، ابن فضال و أبوحنیفه (۴۴)، اجتهاد (۷۲) و (۷۴)، اجماع (۱۳۴)، اسلام آوردن علی - علیه السلام - (۲۰۴ و ۲۳۴)، اسماعیلیه (۲۵۰)، اقیلونی - سخنی که ابوبکر گفت - (۱۹۷)، امامیه (۲۳۹)، الانصاف: کتابی که ابی قبیله رازی تألیف کرد (۴)، اولین کسی که اسلام آورد (۲۰۴ و ۲۳۴)، ایمان ابوطالب - علیه السلام - (۲۲۸)، ایمان و گناهان بزرگ (۱۱).

<باء: بیعت نکردن امیر مؤمنان علی - علیه السلام - با ابوبکر. >

تاء: تطهیر (آیه) (۲۹)، تعارض اخبار (۷۴)، تقریر الأحکام: کتابی از مفید که موضوع آن فقه تطبیقی است و پس از سخنی درازدامن در این باره آن را یاد کرده است (۱۵۹)، توبه طلحه و زبیر (۱۰۴).

ثاء: ثقلین (حدیث) (۱۳۲).

جیم: جبر و قضاء و قدر (۴۲).

حاء: حمیری و سروده‌های وی (۵۹).

خاء: خویشاوندی با رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - (۱۶) > خبر واحد و چون و چند تمسک به آن (۶۴ و ۶۵ و ۲۴۹ و ۲۵۲ و ۲۷۵) <

دال: داستان غار (۲۰)، دلیری علی - علیه السلام - (۸۵ و ۲۳۷).

راء: رَجَعَت (۶۱ و ۱۱۵).

زای: زیارت قبور از دید امامیان و حنبلیان (۹۵)، زید > به مثبت < «امام» (۲۷۷)، زیدیان (۲۷۷).

سین: سایه بان (/ «العَرِيش») (۱۴)، سه طلاق (۱۳۴).

شین: شعب ابی طالب - علیه السلام - (۲۳ و ۲۴)، شفاعت (۴۷)، شمیطیه (۲۴۸).

صاد: «صادقین» در قرآن (که همان اهل بیت - علیهم السلام - اند) (۱۰۱)، صحیفه علی - علیه السلام - در نحو (۵۹).

طاء: طیر (حدیث) (۶۴).

عین: عصمت پیامبران (۷۱)، عصمت رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - (۱۲)، عصمت فاطمه زهرا - علیها السلام - > و مستندات آن که مورد اجماع امت است < (۵۶)، > علم امام (۷۹ و ۸۰ و ۲۷۵) < علی بن میثم تمار (۶ و ۳۲ و ۴۱ و ۴۶).

غین: الغُرز: کتاب ابوالقاسم کعبی (۴۰ و ۷۲)، غیبت امام (۷۶ و ۲۶۶).

فاء: الفتیة: کتاب نظام در فقه^{۱۹} که در آن بر صحابه خُرده گرفته است (۱۶۰)، فضل بن شاذان و مناظرات او (۸۳ و ۱۲۶ و ۱۲۹ و ۱۳۷ و ۱۴۰)، فطحیه (۲۵۳).

قاف: قیاس (۵۰).

کاف: کارزار با ناکثان و قاسطان و مارقان (۱۸۵)، کلام خدا (۴۵)، کمیت شاعر (۲۳۲)، کینساتیه (۲۴۰).

لام: <لَيْلَةُ الْمَبِيتِ و > به سر بردن علی - علیه السلام - شب را بر بستر پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - در شب هجرت آن حضرت (۳۳).

میم: مَبَاهِلَه (آیه) (۱۷)، مُتَعَه (۱۱۹ و ۱۲۳ و ۱۲۵)، مخالفت‌های عامه در فقه (۲۰۸۶) و ۹۷ و نیز نگر: (۱۶۰)، مَشَبَهه (۳۸)، مَسَح بر روی پاها (۱۴۳)، مَعْصِيَتِ <مُتَسَبِّب > به داود پیامبر - علیه السلام - (۶۹)، مُقَلِّدَه => تقلیدپیشگان < در عرصه اصول (۷۹)، مولی (۴ و ۲۳۵).

نون: ناووسیّه (۲۴۷ و ۲۴۹)، نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ^{۲۱} (حدیث مجعول) (۲۶۹)، نَحْوُ: معنا و بنیادگذاری آن (۵۹)، نَص (۱ و ۵)، نکاح زنان اهل کتاب (۱۲۱)، نماز ابوبکر در ماجرای بیماری پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (۸۹ و ۲۷۳)، نوبختی و اختلاف فرقه‌های شیعه (۲۵۸).

هاء: هِشَامُ بْنُ حَكَمٍ: شخصیت و مناظرات وی (۹ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۵۸).
واو: واقفه (۲۵۴).

البته این فهرست الفبایی به سرعت آماده‌سازی شده و در آن موضوعات برجسته‌تر هر صفحه ملحوظ گردیده است. <از این رو، آینه تمام‌نمای محتوای الفصول المختارة نیست.

اغراق نخواهد بود اگر گفته شود از بند بند الفصول المختارة آگاهی‌های نفیس و بدیع - و گاه: منحصر به فرد - بدر می‌آید؛ زیرا - چنان که گفتیم - در خلال بحث و مناظره «سخن از سخن شکافد». همچنین مناظره عرضه مطالبی را که در اذهان و بر اقلام دانشمندان جاری است، در گستره‌ای از واقع بیرونی ممکن می‌سازد و لذا گزارش مکتوب يك مناظره ما را بر واکنش‌ها و دادوستدها و اطلاعات جنبی ارزنده‌ای واقف می‌سازد که ای بسا در يك رساله یا کتاب عادی منعکس نمی‌شد.

الفصول المختارة و مناقشات و مناظراتی که از شیخ مفید در آن نقل گردیده است، آینه‌وار، خطوط برجسته جریان‌های فکری و فرهنگی روزگار وی را، به‌ویژه در بغداد، فرا می‌نمایاند.

بخش بزرگی از گفتگوها و مناقشات شیخ مفید متوجه معتزلیان است و این جز به سبب حضور زنده و فعال معتزله و مناظره‌گران و اندیشه‌ورانشان در بغداد، نیست.

در الفصول المختارة در گزارش‌هایی متعدد مناظره در حضور شماری از معتزله و با دانشمندی معتزلی صورت می‌گیرد. همچنین بهره‌مبسوطی از الفصول المختارة به نقل و نقد اندیشه‌های نظام معتزلی اختصاص یافته و شیخ مفید سخت بر وی^{۲۲} و شاگردش، جاحظ،^{۲۳} می‌تازد. مفید همچنین در ضمن نقد رأی ابوالحسین خیطاط حول خطاب «لَا تَحْزَن»^{۲۴} به ابوبکر، صداقت و وثاقت قول او را زیر سؤال می‌برد.^{۲۵}

شیخ مفید در آغاز حکایت یکی از مناظرات خود خاطر نشان می‌کند که در مجمع گروهی از سرکردگان حاضر شدم که در میان ایشان شیخی معتزلی از اهل ری بود که او را به سبب پیشینیانش و پیوندی که با دولت داشت بزرگ می‌داشتند. شیخ سپس به شرح ماجرای آن مجلس و گفتگویی که بر سر فقه اهل بیت - علیهم السلام - میانشان در گرفته است می‌پردازد ولی به نام آن شیخ تصریح نمی‌کند.^{۲۶} احتمال داده شده است که این شیخ، عبدالجبار معتزلی (عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار همدانی اسدآبادی / ح ۳۲۵-۴۱۵ ه.ق.) باشد؛^{۲۷} و می‌دانیم که عبدالجبار با دستگاه قدرتمند صاحب بن عبّاد در ری مربوط بوده است.^{۲۸}

پاره‌ای از آگاهی‌های باریک و مغتنم درباره‌ی جریان‌های فکری درون جامعه‌ی امامی هم در الفصول المختارة بازتافته است. نمونه‌ی را، در این کتاب شیخ مفید از گفت و شنود یکی از معتزله با یکی از دانشمندان امامیه درباره‌ی رجعت و در مجلسی که خود شیخ مفید و جماعتی پرشمار از اهل نظر و طلب علوم دینی حضور داشته‌اند و عالم امامی در آن، مورد تشنیع و نکوهش پرسشگر و دیگر معتزلیان واقع گردیده است، گزارشی به دست داده و آنگاه پاسخ آن دانشمند امامی را نپسندیده و خود در مقام پاسخ برآمده است.^{۲۹}

به گزارش شیخ مفید، پرسشگر معتزلی از آن دانشمند شیعی می‌پرسد که شما شیعیان چه دلیلی دارید که کافران بدکاری چون یزید و شمر و عبدالرحمن بن ملجم که بناست پیش از رستاخیز و به هنگام قیام قائم - علیه السلام -، طی فرآیند رجعت به دنیا بازگردند و از ایشان انتقام کشیده شود، در بازگشت به دنیا توبه نکنند و از کفر و گمراهی خود بازنگشته به طاعت امام - علیه السلام - روی نیاورند و از این رهگذر دوستی ایشان و قطع بدین که اهل ثواب خواهند بود بر شما لازم نگردد؟! حال آن که این مخالف عقیده‌ی شیعیان است. پاسخ آن دانشمند شیعی بدین پرسش آن است که وی عقیده به رجعت را از راه «توقیف» (و به اصطلاح: به نحو تعبّدی [از طریق روایات]) پذیرفته

است و این مقوله جای اجتهاد فکری (یا به قول خود او: «نظر») نیست؛ و چون در این باره هیچ نصی به وی نرسیده و روا نیست که جز از راه «نص» بدین پرسش پاسخ گوید، او بدین سؤال جواب نمی‌دهد.

شیخ مفید نام این دانشمند شیعی را برای ما بازگو نمی‌کند ولی از شیوه استدلال او می‌توان حدس زد که به جبهه اخباری تفکر عقیدتی شیعه تعلق داشته است. طبیعی هم هست که نه معتزله حاضر در مجلس و نه خود مفید به عنوان یک شیعی اهل «نظر» و استدلال و خردگرایی در کلام، پاسخ وی را نپذیرند و مرد پرسشگر و دیگر هم‌تایان معتزلی‌اش آن دانشمند را در این گفتگو عاجز و محکوم قلم دهند.

شیخ مفید خود بدان پرسش دو پاسخ می‌دهد: یکی آن که هرچند توبه کردن و ایمان آوردن چنان کسان از دید عقل منعی ندارد، بنابر دلایل نقلی مورد تأیید عقل تردیدی نمی‌ماند که افراد یادشده دوزخی‌اند و زین‌رو توبه و ایمانی در کار نخواهد بود. دیگر این که هنگامی که خدای سبحان کافران را در رجعت بازآورد تا از ایشان انتقام کشند توبه‌ای از ایشان قبول نخواهد شد و حال فرعون را خواهند داشت که در واپسین دم و در مواجهه با غرق شدن، پشیمان شد و اظهار ایمان کرد ولی آن ایمان و پشیمانی به حال او سودی نداشت.

تفاوت پاسخ مفید با پاسخ دانشمند پیشگفته دقیقاً واگویه‌گر تفاوت مشرب تحلیل‌گر با مشربی است که به نوعی بر ظواهر نصوص و در محدوده آن جمود می‌ورزد؛ به عبارت دیگر: تفاوت دو مشرب اصولی و اخباری است؛ نه در فقه؛ که در کلام. خیال‌ورزی در وادی دانش ارزشی ندارد مگر آن که ظهور فرضیه‌ای نو را تمهید تواند کرد؛ لیک اگر ارزشی داشت، می‌گفتیم که احتمالاً دانشمند شیعی یادشده از اخباری مسلکان قم بوده که، برخلاف مکتب شیعی خردگرایی بغداد (امثال مفید و مرتضی)، با هنجارهای پذیرفته خردگرایانه در فضای علمی بغداد همسو و هماهنگ نبوده است؛ بغدادی که شیعیان خردگرا، معتزلیان و برخی از گروه‌های خردگرایی دیگر در آن فعالیت و سیطره‌ای علمی و نظری داشتند.

بخش درخور اعتنایی از الفصول المختارة به گزارشی اختصاص دارد که شیخ مفید از خط سیر پیدائی فرقه‌های مختلف در تشیع به دست می‌دهد و در آن به نقد و بررسی مدّعی هر فرقه دست می‌یازد.^{۳۰} در ضمن این نقد و بررسی‌ها، شیخ، به مناسبت، به تحلیل پاره‌ای از مفاهیم و روایات مطرح نزد گروه‌های شیعی می‌پردازد که از منظر علم

کلام و دانش حدیث بسیار پُربهاست و نیز آگاهی‌هایی تاریخی را به ثبت می‌آورد که خورندِ اعتناست.

نمونه را، در بحث از کِیسانیه و نقد عقیده‌شان^{۳۱} گزارش می‌کند که در روزگار وی هیچکس از ایشان بازمانده است و تنها حکایت کِیسانیه و عقائدشان نزد مردم هست و بس.^{۳۲}

در بحث از تفرقاتی که پس از امام صادق - علیه السلام - پدید آمد، شیخ به گروهی موسوم به «ناووسیّه» اشاره می‌کند که معتقد شدند آن حضرت زنده است و نمی‌میرد تا ظهور کند و جهان را از عدل و داد بیاکند... و به روایت مردی به نام عنبة بن مصعب^{۳۳} تمسک نمودند که از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إِنْ جَاءَكُمْ مِنْ يَخْبِرُكُمْ عَنِّي بِأَنَّهُ غَسَّلَنِي وَ كَفَّنِي وَ دَفَنَنِي فَلَا تُصَدِّقُوهُ»^{۳۴} (/ اگر کسی به سراغتان آمد و شما را از من خبر داد که مرا غسل داده و کفن کرده و به خاک سپارده است سخنش را راست مشمارید).^{۳۵}

شیخ در نقد عقیده ناووسیّه از جمله اشارت می‌دارد که خبری که ناووسیّه بدان تمسک کرده‌اند - گذشته از آن که خبر واحد است، و نه موجب «علم» است و نه «عمل»، و قضیه معلوم و مشهودی چون وفات امام را بدان رد نتوان کرد - مَحْمِل‌ها و وجوه محتمل دیگری دارد:

ای بسا امام صادق - علیه السلام - این سخن را در زمانی فرموده باشد که راهی عراق بوده و خواسته باشد از این راه مخاطبان را بیاگاهاند که در این سفر وفات نخواهد یافت و از عراق بازخواهد گشت و تا مبادا سخن یاوه‌گویی را که مدعی شوند امام در سفر درگذشته است بپذیرند و این موجب فتنه و فساد در جامعه شیعه شود. بر این بنیاد، سخن مذکور جمیع زمان‌ها و احوال مختلف را در بر نمی‌گیرد.

این نیز محتمل است که امام نظر به جماعت خاصی داشته که می‌دانسته است ایشان پس از وی نخواهند ماند و وفات آن حضرت پس از ایشان خواهد بود؛ و از همین روی فرموده باشد که کسی که از این جماعت مورد نظر به سراغتان آید و...، سخنش را راست مشمارید. مؤید این احتمال، آن است که در بعض اسانید این خبر، «من جاءكم منكم» (/ کسی از خودتان به سراغتان آمد) و در بعض دیگر، «من جاءكم من أصحابي» (/ کسی از یاران من به سراغتان آمد)، آمده است، و این دائرة شمول را تنگ می‌سازد. وجه دیگر آنست که مراد، همه مردمان باشد جز امامی که پس از آن حضرت امامت

را برعهده خواهد گرفت. شیخ در اینجا تصریح و تعلیل می‌کند که: مگر در مقام ضرورت، روا نیست غسل و تکفین و خاکسپاری امام را جز امامی که جانشین اوست، عهده‌دار شود؛ و بنابراین ای بسا مفهوم آن سخن، این باشد که ضرورتی که امام سپسین را از دستیازی به غسل و تکفین و خاکسپاری امام صادق - علیه السلام - مانع شود در کار نخواهد بود و اگر دیگری مدعی شود که بدین امور قیام کرده سخن او را نباید پذیرفت.^{۳۶ و ۳۷}

شیخ مفید در بحث از اسماعیلیه به شرح روایت «مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلِ»^{۳۸} می‌پردازد و توضیح می‌دهد که برخلاف پندار اسماعیلیان، آن بداء که در حق اسماعیل رخ داده است، بداء در امامت نیست؛ چه:

اولاً، از خود امام صادق - علیه السلام - روایت شده که خداوند دوبار در حق اسماعیل کشته شدن را مقدر فرموده بود و آن حضرت رفع این مقدر را به دعا از خداوند خواسته و خداوند از آن درگذشته است؛ و همین است آن بداء مورد نظر در حق اسماعیل.

ثانیاً، امامت چیزی نیست که مشمول بداء گردد؛ و این عقیده‌ای است که دین‌شناسان امامیه هم بر آن اجماع دارند و هم حدیثی در اختیار دارند که مؤید اجماع ایشان است.^{۳۹}

مفید در بحث از بطلان قول کسانی که مدعی امامت محمد بن جعفر، فرزند امام صادق - علیه السلام -، شدند، در کنار وجوه دیگر خاطر نشان می‌کند که محمد پس از پدر بزرگوارش قیام مسلحانه کرد و به امامت خود دعوت نمود و خود را «امیرالمؤمنین» خواند. شیخ در اینجا تصریح می‌کند که جز این محمد، هیچیک از افراد خاندان ابوطالب که قیام کرده‌اند خود را «امیرالمؤمنین» نخوانده‌اند و در میان معتقدان به امامت در این هیچ اختلاف نیست که هر کس پس از «امیرالمؤمنین (علی بن ابی طالب) - علیه السلام -» خود را امیرالمؤمنین بخواند مرتکب عملی ناشایست شده است.^{۴۰}

از بحثی هم که شیخ در باب به امامت رسیدن امام جواد - علیه السلام - در خردسالی و رد منکران می‌کند، این نکته برمی‌آید که ظهور معجزات و خوارق عادات در حق امامان - علیهم السلام - و به دست ایشان نزد عموم فرقه‌های معتقد به امامت که در این بحث مورد گفتگو هستند مقبول بوده است و شیخ، از همین رهگذر، با ایشان احتجاج می‌کند.^{۴۱}

بخشی از مناقشات و مناظرات مسطور در الفصول المختاره به احکام فقهی و اختلاف شیعیان با عامه در این زمینه باز می‌گردد. جدا از بحث فقهی در بعض احکام ویژه، مانند پاسخ گفتن به شبهه نسبتاً مشهوری که برخی از سنّیان روزگار ما نیز در باب حلیت متعه در مذهب شیعه مطرح کرده‌اند،^{۴۲} یا به نقد کشیدن برخی احکام زنده فقهی در مذاهب اهل تسنن،^{۴۳} شیخ در مباحث خود افق رفیع تری را مد نظر قرار می‌دهد و آن، نشان دادن اصالت و انسجام و کارآمدی مذهب فقهی اهل بیت - علیهم السلام - به عنوان مذهبی یکپارچه و عریق،^{۴۴} و فرا نمودن مشکلات بنیادی فقه عامه^{۴۵} است.

چنین می‌نماید که امروز نیز تشیع باید از همین منظر در گستره اندیشه فقهی جهان اسلام وارد شود؛ بهره‌ای از آنچه به عنوان «مرجعیت علمی اهل بیت - علیهم السلام -» بر سر زبانهاست و در کوشش‌های راجع به تقریب مذاهب مورد اهتمام قرار گرفته است نیز، همین است: فرا نمودن این که ائمه اهل بیت - علیهم السلام - واجد مذهب فقهی اصیل و یکپارچه‌ای بوده‌اند که از راه‌های هموار و بی‌غبار به کتاب الهی و سنت نبوی اتصال دارد و میراث علمی شیعه از آن آبشخور شریف سیراب می‌شود.

الفصول المختارة در عصر صفوی

الفصول المختارة یکی از ده‌ها متن کرامند شیعی است که در روزگار صفویان و در نهضت ترجمه متون دینی که در آن عصر چهره نمود به فارسی ترجمه گردید و بخت بلندی داشت که دانشمندی مطلع که هم دین‌شناس بود و هم ادیب، به ترجمه آن مبادرت کرد؛ یعنی: آقا جمال خوانساری (ف: ۱۱۲۲ ه.ق.)، فرزند نامور محقق جلیل‌القدر، آقاحسین.

ترجمه آقا جمال از الفصول المختارة خوشبختانه به چاپ رسیده است^{۴۶} و امروز به منزله مأخذی فرعی و کمکی در خوانش الفصول المختارة مورد رجوع تواند بود.^{۴۷} آقا جمال خوانساری در مقدمه منشیانه و مصنوعی که بر ترجمه الفصول المختارة نوشته، خاطر نشان کرده است که پس از سال‌ها اشتغال به مطالعه کتاب‌های کلامی، و با آن که همواره می‌خواست تا ثمرات این مطالعات را به قلم آورد ولی اشتغالات علمی و تعلیمی دیگر از این کار مانع می‌شده است، به درخواست «حاجی احمدبیک» نامی که از ارکان دولت و از مقرّبان شاه صفوی بوده، این کتاب را به فارسی درآورده است تا مورد استفاده ساکنان «بلاد عجم» که عربی نمی‌دانند قرار گیرد.^{۴۸}

وی از این متن به عنوان:

کتاب مجالس شیخ الإسلام و المسلمین، برهان الموحّدين، غیاب الفرقة التاجية، شهاب مرّدة^{۴۹} الفئة الباغية، مفیدالدین^{۵۰} محمد بن محمد^{۵۱} التعمان - عَلِيهِ شَائِبِ الْغُفْرَانِ مِنَ الْمَلِكِ الدَّبَّانِ^{۵۲} - ... که مشتمل بر بسی از فواید و معانی دقیقه و مناظرات لطیفه است و الحق هر بابی از آن بوستانیت پرگل و ریحان و روضه ایست مُزین به لاله^{۵۳} نعمان و هر مجلسی از آن به زینت مملوّ از نکته‌های غریب تمام قدسی وطن و فکرهای نازک جمله گل پیرهن،^{۵۴ و ۵۵}

یاد می‌کند. گفتنی است که آقا جمال در این ترجمه نه تنها - چنان که آمد - کتاب را به شیخ مفید نسبت داده، ترجمه مقدمه کوتاه سید مرتضی را نیز در آغاز کتاب نیآورده است - و ای بسا نسخه‌ای که مبنای ترجمه او بوده است، این مقدمه را نداشته. از دیگر نگارش‌های پیرامونی الفصول المختارة که در عصر صفویان پدید آمده است،^{۵۶} فهرستی است که مولی مظفرعلی بن حسن تبریزی از برای آن فراهم ساخته و در آغاز آن آورده:

فَلَمَّا كَانَ هَذَا الْكِتَابُ الْمُسْتَطَابُ الَّذِي لَمْ يُعْمَلْ مِثْلُهُ فِي الْإِسْلَامِ، مَشْحُونًا بِالْحِكَايَاتِ الشَّرِيفَةِ وَالرَّوَايَاتِ الْغَرِيبَةِ، وَضَعْتُ لَهَا فِهْرَسًا...^{۵۷} / چون این کتاب دلپسند که در دوران اسلامی مانند آن را کسی نپرداخته است، از حکایت‌های گرانقدر و روایت‌های شگفت‌آکنده بود، از برای آن فهرست ساختم.) <

سخن پایانی:

> مکان شماری از مناظرات شیخ مفید و نام و نشان بعضی حاضران در مجلس مناظره، اینجا و آنجا،^{۵۸} در الفصول المختارة یاد گردیده، ولی < تاریخ این مناظرات به دقت تعیین نشده است؛ کما این که تاریخ تألیف اصل کتاب موسوم به العیون و المحاسن و تاریخ گزینش این الفصول المختارة به دست سید مرتضی نیز به دقت معین نشده است؛ ولی در یکی از مناظرات^{۵۹} این سخن مفید آمده است که: «فی زماننا هَذَا وَ هُوَ سَنَةٌ ثَلَاثٌ وَ سَبْعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةً»^{۶۰} (یعنی: در این زمان، روزگار ما، که سال سیصد و هفتاد و سه [ی هجری] است / نگر: ص ۲۶۱).

> این جمله، بخشی از گفتار شیخ مفید است و تاریخ سخن او را تعیین می‌کند. هیچ شاهی در دست نیست که - آنسان که طابع الفصول المختارة در نجف اشرف پنداشته است^{۶۱} -

این تاریخ، سال تألیف این کتاب را نشان دهد، یا - آنسان که به نظر می‌رسد دیگری تلقی کرده^{۶۲} - این تاریخ را سیّد مرتضیٰ به گفتار استادش، مفید، برافزوده باشد. ما همین اندازه می‌توانیم گفت که در متن الفصول المختارة، از شیخ مفید با جملات دعائیه‌ای چون «أَيَّدَهُ اللهُ»^{۶۳} (/ خدایش یاری کند!) «أَدَامَ اللهُ عَزَّه»^{۶۴} (/ خداوند عزّتش را مستدام دارد!)، «أَدَامَ اللهُ حِرَاسَتَهُ»^{۶۵} (/ خدایش همچنان پاس دارد!) یاد شده است، و این دعاها فرامی‌نماید که تحریر الفصول المختارة در زمان حیات مفید صورت بسته است. همچنین از عبارات سیّد مرتضیٰ در آغاز الفصول المختارة آشکارا برمی‌آید که تألیف اثر به درخواست شخص معینی صورت بسته است. اما او کیست؟... نمی‌دانیم. به هر روی، الفصول المختارة از موارث گران‌بهای علمی تشیّع در مکتب بغداد است و سزای آنست که در تصحیح و ترجمه و بررسی دقیق محتوایی آن اهتمامی دوباره برود. بی‌گمان با کاوش ریزبینانه‌تر در متن کتاب می‌توان پرتوهای روشن‌گری بر مواضع اجمال و ابهام آن افکند.^{۶۶}

و خداست که موفّق می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. >فصولی از الفصول المختارة را مناظره‌های دیگر متکلمان شیعه به خود اختصاص داده که شیخ مفید آنها را حکایت کرده است. فصولی نیز هست مشتمل بر فائدت‌های رجالی، تاریخی و ...، بی‌آن که در قالب مناظره عرضه شده باشد. نمونه را، نگر: الفصول المختارة، ج کنگره شیخ مفید (که از این پس باختصار آن را «ج کنگره» خواهیم گفت و بس)، ص ۵۲ <.
۲. >سنج: قرآن کریم: س ۴۹، ی ۱۳ <.
۳. >تعبیری که نویسنده ارجمند در متن به کار برده‌اند، مقتبس است از «اختلاف الرأی لایفید فی الحُبِّ قَضِیَّة»؛ که به قرار مسموع لّتی است از یک بیت بدین صورت:
«الآئی أَنَا شِیعِیُّ وَ لَیْلِی أُمَوِیَّةُ
اِخْتِلَافَ الرِّأْیِ لَا یُفِیْدُ فِی الحُبِّ قَضِیَّة».
قائل بیت را نمی‌شناسم. شنیده‌ام که از احمد شوقی است <.
۴. >نقل به مضمون از: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۳۴۰.
از برای ترجمه آقا جمال خوانساری از همین فُقره، نگر: ترجمه مجالس، ج مشار، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ و: مناظرات، ج حسن‌زاده، ص ۶۱۴ <.
۵. >الفصول المختارة از متن‌هایی بوده است که در ادوار متأخر هم بر مشایخ قرائت گردیده‌اند. نمونه را، مولی

- نظام‌الدین احمد بن معین‌الدین خوانساری، مشهور به «میرک»، الفصول المختارة را در کاشان بر محقق کرکی قرائت کرده و محقق در پایان آن از برای او اجازه‌ای نوشته که تاریخ نهم رجب ۹۳۷ ه.ق دارد. نگر: الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ۱۰۶/۷ <.
۶. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۳۴ >.
۷. <نگر: الفصول المختارة، همان ج، ص ۸۶ >.
۸. <از برای متن کامل این گزارش، نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، صص ۳۳۱-۳۳۶ >.
- و از برای ترجمه آقاجمال خوانساری از این متن، نگر: ترجمه مجالس، ج مشار، صص ۴۶۳-۴۷۱؛ و: مناظرات، ج حسن‌زاده، صص ۶۰۸-۶۰۰ <.
۹. <نمونه را، نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۹۰ (گفتار هشام بن حکم) و ۱۶۷ (گفتار مفید در پی گفتار فضل بن شاذان) و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۳۱۱ و ۳۳۴ (گفتارهای مفید) >.
۱۰. <از برای گفتاورد مفید از آن، نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۶۷ و ۱۰۵ >.
۱۱. <ابوالقاسم کعبی بلخی (عبدالله بن احمد بن محمود / ۲۷۳-۳۱۹ ه.ق.)، از پیشوایان معتزله است. آراء و اندیشه‌های کلامی ویژه دارد و گروهی از معتزله موسوم به «کعبیه» پیروان اویند. کعبی از مردم بلخ بود. زمانی دراز در بغداد به سر برد، نزد ابوالحسنین خباط معتزلی شاگردی کرد، و نگارش‌های بسیاری از وی در آنجا پراکنده شد. درگذشت او در بلخ بوده است. گفته‌اند که او نقش مهمی در گرویدن برخی از خراسانیان به تعالیم اسلامی داشته است. کعبی و ابن قتیبه رازی، متکلم جلیل‌القدر امامی، در نقض آراء یکدیگر حول امامت قلم‌فرسایی کرده‌اند. خوشبختانه حجم معتابهی از نگارش‌های کعبی تا روزگار ما برجای مانده است و این واریسی اندیشه‌های او را - برخلاف شماری از دیگران معتزلیان که مکتوبات قابل ذکری از ایشان بازنمانده است - آسان‌تر می‌سازد.
- (نگر: الأعلام زركلی، ۴/۶۵ و ۶۶؛ و: الکنی و الألقاب، ۳/۱۱۶؛ و: تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، خلّبی، صص ۲۴۲-۲۴۴؛ و: قاموس الرجال تُستری، ۱۰/۳۵۳، و ۱۲/۶۸؛ و: تاریخ بغداد خطیب، ط. دارالکتب العلمیة، ۹/۳۹۲ ش ۴۹۶۸ >.
۱۲. <ابو اسحاق ابراهیم بن سَیّار بن هانی بَصْرَی (ف: ۲۳۱ ه.ق.)، معروف به «نظام»، خواهرزاده و شاگرد ابوالهذیل عَلاف (۱۳۵-۲۳۵ ه.ق.) و از پیشوایان معتزله است. گروه خاصی از معتزله که «نظامیه»، خوانده می‌شده‌اند، از آراء ویژه او پیروی کرده‌اند. برخی از مخالفانش او را به زندقه متهم ساخته و کافر و گمراه خوانده‌اند.
- در این باره که چرا وی را نظام خوانده‌اند، هم‌سخنی نیست. برخی گفته‌اند منشاء این لقب آنست که وی در بازار بصره مَهره به رشته می‌کشید و می‌فروخت. برخی نیز منشاء لقب او را خوش‌سخنی و توانائی وی در نظم و نثر دانسته‌اند.
- جاحظ (أبو عثمان عمرو بن بحر / ۱۶۰-۲۵۵ ه.ق.)، نویسنده و متکلم معروف معتزلی، شاگرد نظام بود و به وی دلستگی بسیار داشت (شیخ مفید هم بسیاری از سخنان نظام را به نقل از همین جاحظ آورده است).

أبوئؤاس (ح ١٤٠ - ح ١٩٨ ه.ق.)، شعر معروف:
فَقُلْ لِمَنْ يَدْعِي فِي الْعِلْمِ فَلَسْفَةٌ
حَفِظْتَ شَيْئًا وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ

را، در حق نظام گفته است.

(نگر: الأعلام زركلي، ٤٣/١؛ و: الكنى و الألقاب، ٢٥٣/٣ و ٢٥٤؛ و: قاموس الرجال تُستري، ١٧٤/١٢ و ١٧٧؛ و: تاريخ علم كلام در ايران و جهان اسلام، حلبى، صص ٢١٠-٢٢١؛ و: هشام بن الحكم، عبدالله نعمة، ص ٣٢ و ٣٣).

* به ترجمه منظوم استاد بهاء الدين خز مشاهى:

«بگو با فيلسوف مدعى در كار و بار علم

گرفتى نکته‌اى وانگاه صد از دست بنهادى»

(محقق‌نامه، ١/٦٢٥).

١٣. >از عبارات الفصول المختارة چنین برمی آید که شيخ مفيد كتاب الفتيا را به جاحظ نسبت می دهد، نه نظام. يك جا (چ كنگره، ص ٢٠٤) می گوید: «حكى عمرو بن بحر الجاحظ عن ابراهيم بن سيار النظام في كتاب الفتيا...». جای دیگر (همان ج، ص ٢٣٨) می گوید: «... قال الجاحظ في آخر فصل حكاة عن النظام في الفتيا...» و اندكى پس از آن (همان ج، ص ٢٣٨ و ٢٣٩): «... فهذه جملة ما ثبت عن النظام... فمتى أردتم... معرفة ذلك على الكمال فعليكم بكتاب الفتيا لعمر بن بحر الجاحظ...». ابني نديم هم که در فهرست خود (چ تجدد، ص ٢١١) كتاب الفتياى جاحظ را ياد کرده است، در سپاهه آثار نظام (نگر: همان، همان ج، ص ٢٠٦) از كتاب الفتيا نام نمی برد. هرچند على الظاهر (نگر: الطرائف، ج رجائي، ص ٤٨٣) ابن طاوس، كتاب الفتيا را به نظام نسبت داده است، گویا گمانی نباید داشت که این كتاب از جاحظ است و - به قول اثنان كلبرگ - «علت انتساب تأليف به نظام این بوده است که كتاب الفتيا نقل‌هاى زيادى از كتاب النكت نظام داشته است» (كتابخانه ابن طاوس، ص ٢٧٤).

١٤. >از برای گفتاورد مفيد از آن، نگر: الفصول المختارة، چ كنگره، ص ١٣٢.

١٥. >ناگفته نماند که گویا آنچه مرتضى در الفصول المختارة از مفيد نقل می کند، در بخشندى کلان بر دو قسم است: يکى نکته‌هاى برگزیده از العيون و المحاسن مفيد، و ديگر، فضولى از کلام شيخ مفيد در «مجالس» - که به پندار این کمترين، بعيد است مراد از آنها همان فقره‌هاى مُنتخب از العيون و المحاسن باشد. این چيزى است که نگارنده از سخن مرتضى در آغاز الفصول المختارة (چ كنگره، ص ١٧) درمی يابد و اينک برای آن که خوانندگان خود داوری توانند کرد، آن سخن را در اینجا بازمی نویسیم: «... أجمع... فصولاً من كلام شيخنا و مولانا المفيد أبي عبدالله محمد بن محمد بن التعمان في المجالس، و نكتاً من كتابه المعروف ب: العيون و المحاسن...».

بارى آن «مجالس» که سيد مرتضى فضولى از آن را در کنار برگزیده‌هاى العيون و المحاسن نهاده کدامست؟ نام کتابى خاص است؟ آیا مراد صورت مکتوبِ إفاداتِ متفرق و سخنرانى‌هاى شيخ بوده؟ آیا علاوه بر مکتوبات، شفاهيات شيخ را نیز دربرمی گرفته؟ یا صرف شفاهيات است؟

پاسخ دقيق بدین پرسش‌ها، خواهان درنگ و ژرفکاوى بیشتر است.

مارتين مکدموت در The Theology of al-shaikh al-Mufid (ص 34) «المجالس» را به discussions

- (در ترجمه فارسی شادروان آرام - ص ۴۹ - مباحثات) گردانیده و پیداست تلقی وی از این «مجالس»، همان سخنرانی‌ها و افادات شفاهی مفید است و بس.
۱۶. **سید رضی الدین علی بن طاوس (۵۸۹-۶۶۴ ه.ق)** که به علم کلام زیاده اعتقادی نداشت و ناهم‌سخنی‌های متکلمان را گواه درستی این کم‌اعتقادی می‌گرفت و از این راه فرا می‌نمود که علم کلام از برای خدانشناسی، راهی دور و دراز - و به طبع: پرافت و مخافت - پیش پا، می‌گذارد، در استشهاد بدین ناهم‌سخنی‌ها در فصل سی‌ام کشف‌المخبره می‌آورد:
- «... أَنبِي وَجَدْتُ الشَّيْخَ الْعَالِمَ فِي عُلُومٍ كَثِيرَةٍ قُطِبَ الدِّينَ الرَّائِدِي وَ اسْمُهُ سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَدْ صَنَّفَ كُرَاسًا - وَ هِيَ عِنْدِي الْآنَ - فِي الْخِلَافِ الَّذِي تَجَدَّدَ بَيْنَ الشَّيْخِ الْمُؤَيَّدِ وَ الْمُرتَضَى، وَ كَانَا مِنْ أَعْظَمِ أَهْلِ زَمَانِهِمَا وَ خَاصَّةً شَيْخَنَا الْمُفِيدِ، فَذَكَرَ فِي الْكُرَاسِ نَحْوَ حَمْسٍ وَ تَسْعِينَ مَسْأَلَةً قَدْ وَقَعَ الْاِخْتِلَافُ بَيْنَهُمَا فِيهَا مِنْ عِلْمِ الْأُصُولِ وَ قَالَ فِي أُخْرَاهَا: لَوْ اسْتَوْفَيْتُ مَا اِخْتَلَفَا فِيهِ لَطَالَ الْكِتَابُ...» (كشف‌المخبره لثمره المفهجة، ط. نجف اشرف، ص ۲۰).
- (حاصل معنا:
- ... شیخ عالم به علوم فراوان، قطب‌الدین سعید بن هبة الله راوندی - که خدایش رحمت کناد! -، جزوه‌ای درباره اختلاف نظرهایی که میان این هر دو تن، به‌ویژه شیخ مفید، از بزرگ‌ترین عالمان روزگار خویش بوده‌اند. آن جزوه هم اکنون نزد من است و راوندی در آن، حدود نود و پنج مسئله از مسائل دانش اصول دین را برشمرده که این دو دانشمند در آن اختلاف نظر دارند؛ و تازه در پایان آن گفته: اگر همه آنچه را این دو تن در آن اختلاف نظر دارند برمی‌شمردم این نوشتار دراز می‌شد...).
۱۷. پیداست که در ترجمه، ترتیب الفبائی فقره‌ها با متن اصلی متفاوت خواهد بود.
۱۸. این شماره‌ها <که درون کمانکان نهاده می‌شود> از آن چاپ نجف است.
۱۹. <درباره کتاب الفتا و کیستی نویسنده آن اندک پیشتر سخن گفتیم>.
۲۰. احتمالاً «۷۲» مورد نظر بوده و «۸۶» که در متن آمده سهواست.
۲۱. این کلمه اخیر را در این سخن برخی «لأثوَرث» خوانده و چاپ کرده‌اند، لیک «لأثوَرث» درست است.
- نگر: جمع پریشان، رضا مختاری، ۱۸/۱ و ۷۴.
۲۲. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، صص ۲۰۴-۲۳۹ (به‌ویژه: صص ۲۰۸ و ۲۱۰ و...)>.
۲۳. <نگر: همان، همان ج، صص ۲۸۷ و ۲۸۸>.
۲۴. <قرآن کریم: س ۹، ی ۴۰>.
۲۵. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، صص ۴۲ به بعد>.
۲۶. <نگر: همان، همان ج، صص ۱۳۲-۱۳۵>.
۲۷. <نگر: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مکدرموت، صص ۲۱ و ۹>.
۲۸. <سنج: أعيان الشیعه، ۳/۳۳۱>.
۲۹. <تفصیل را نگر در: الفصول المختارة، ج کنگره، صص ۱۵۳-۱۵۷>.
- از برای ترجمه آن، نگر: ترجمه مجالس، ج مشار، صص ۲۱۳-۲۲۱؛ و: مناظرات، ج حسن‌زاده، صص ۳۰۱-۳۰۸.

۳۰. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، صص ۲۹۶-۳۳۰.>
 این مباحث از تعریف امامیه (همان، ص ۲۹۶) آغاز می‌شود و به بحث از غیبت امام دوازدهم - علیه السلام - (همان، صص ۳۲۷-۳۳۰) می‌انجامد.
۳۱. <نگر: همان، همان ج، صص ۲۹۷-۳۰۵.>
۳۲. <نگر: همان، همان ج، ص ۳۰۵.>
۳۳. <درباره وی، نگر: معجم رجال الحديث آیه الله خوئی، ۱۴/۱۷۷-۱۸۰.>
۳۴. <همچنین سنح با: المقالات و الفزق سعد بن عبدالله اشعری، ج مشکور، ص ۸۰ و: الضراط المستقیم بیاضی، ۲/۲۷۱.>
۳۵. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۳۰۵.>
۳۶. <نگر: الفصول المختارة، ج، کنگره، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.>
۳۷. <این عقیده شیخ مفید که غسل و تکفین و خاکسپاری امام معصوم را مگر در مقام ضرورت جز امامی که جانشین اوست عهده‌دار نمی‌شود، عقیده‌ای است میانه‌روانه که در یکسوی آن اخباری مسلک‌انی قرار دارند که مصرانه می‌گویند تنها امام معصوم باید غسل امام معصوم دیگر را عهده‌دار باشد و در سوی دیگر آن کسانی‌اند که بی‌اعتنا از کنار این امر عبور کرده در این زمینه میان امام و غیر امام فرقی نمی‌نهند. در این باره دیدگاه علامه شعرانی هم خواندنی است در: ترجمه کتاب نفس المهموم، صص ۳۴۵-۳۴۹.>
۳۸. <یعنی: خدای را در هیچ چیز چنان بداء نبوده است که در اسماعیل.>
 این روایت در بعض آثار صدوق و مفید و طوسی - رضوان الله علیهم اجمعین - مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.
۳۹. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۳۰۹.>
۴۰. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۳۱۱.>
۴۱. <نگر: الفصول المختارة، ج کنگره، ص ۳۱۶.>
- خواننده دانشور در باب این عمومیت باور و پذیرش، بر ما و بر شیخ مفید خرده نخواهد گرفت و در نقض آن به قول شماری از متکلمان خاندان نوبختی (نگر: اوائل المقالات، ج دکتر محقق، ص ۲۲) استناد نخواهد کرد؛ چرا که هرچند شماری از متکلمان آن خاندان - و البته نه همه ایشان (نگر: همان، ص ۱۱۱) - ظهور معجزه را بر دست امامان نپذیرفته‌اند، اینان در بحث شیخ مفید وارد نیستند چرا که این متکلمان نوبختی در متن جامعه امامیه اثناعشریه و در طبقات نسبتاً متأخر جای دارند و امامت امام جواد - علیه السلام - را نیز در زمره امامت دوازده امام - علیهم السلام - مسلم می‌دانند؛ سخن شیخ مفید متوجه آن گروه از معتقدان به اصل امامت است که در مقام بررسی امامت امام جواد بوده‌اند و نشان می‌دهد که ایشان در باب معجزات و خوارق عادات ائمه - علیهم السلام - با جمهور امامیه اختلافی ندارند. پس نظر آن متکلمان نوبختی که قولی سخت شاذ و غریب نیز هست (نیز سنح: بحار الأنوار، ۳۱/۲۷)، به حیطة مورد بحث مفید لطمه‌ای نمی‌زند؛ بماند که آن نظریه در میان اثناعشریان هم‌روزگار نوبختیان و پس از ایشان نیز رواج و مقبولیتی نیافت.
- در باب ظهور معجزات بردست امامان - علیهم السلام -، نیز نگر: الکافی أبو الصلاح حلبی، ج استادی،

- صص ۱۰۴-۱۰۰؛ و: و: تقرب المعارف همو، چ فارس تبریزیان، صص ۱۷۴-۱۷۸؛ و: إشارة السبقي ابن أبي
المجد حَلبي، چ بهادری، ص ۶۲؛ و: العيبي طوسی، چ طهراني و ناصح، ص ۲۸۱؛ و: بحار الأنوار، ۳۱/۲۷؛
و: كتاب الأربعين محمد طاهر قمي شیرازی، چ رجائی، ص ۳۸۰.
۴۲. <نگر: الفصول المختارة، چ کنگره، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.>
۴۳. <نگر: همان، همان چ، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ (و ۱۸۶ و ۱۸۷).>
۴۴. <نگر: همان، همان چ، صص ۲۰۱-۲۰۴.>
۴۵. <نگر: همان، همان چ، صص ۱۳۲-۱۳۵ (و صص ۱۸۹-۲۰۰).>
۴۶. <این ترجمه آقاجمال خوانساری را نخستین بار مرحوم خانابا مشار به چاپ رسانیده است. سپس با
استفاده از چاپ مشار و بهره‌گیری از «سه نسخه خطی» - که نه تاریخ و نه محل نگاهداریشان شناسانده
شده! - به اهتمام آقای صادق حسن‌زاده مراغه‌ای در سلسله منشورات کنگره بزرگداشت آقا حسین
خوانساری چاپ شده است.
- متأسفانه هیچ‌یک از دو چاپ یادشده از صحت و ایتقان بیوسیده برخوردار نیست. از شگفتی‌های چاپ
مرحوم مشار عکس یکی از علماست که به عنوان عکس شیخ مفید (در ص «ده») چاپ کرده‌اند!!! البته
زیر آن عکس به خط نستعلیق نوشته شده «مرحوم شیخ مفید»؛ و چون در عصر قاجار و پسان‌تر هم شیخ
مُلقَّب به مفید داشته‌ایم (نمونه را، در شیراز: شیخ مفید شیرازی، استاد فرصت‌الدوله، و در اصفهان: شیخ
محمود مفید)، خوبست اهل فن دقت کنند بلکه صاحب تصویر را بشناسند!>
۴۷. <هرچند بررسی دقیق ترجمه آقاجمال کاریست که به جای خود باید انجام شود، همین اندازه اشارت
می‌کنیم که برخی دگرسانیهای نسخه اساس ترجمه و یا دگرخوانیهای خود آقاجمال را از متن عربی که
پیش رو داشته است، نباید مغفول نهاد.
- نمونه را، در مناظره‌ای درباره غیبت امام زمان - علیه السلام - که در آن شیخ مفید به التزام خود به «مُوافاة»
(نیز سنخ: أوائل المقالات، چ دکتر محقق، ص ۳۲ و ۱۲۲ و ۱۲۳) تصریح می‌کند (نگر: الفصول المختارة، چ
کنگره، ص ۱۱۲) (نگر: چ صادق حسن‌زاده) اثری از این تصریح و معنای «مُوافاة» نیست، بلکه سخن از
آفت رسیدن است که احتمالاً برآیند دگرخوانی «مُوافاة» باشد!
- نمونه دیگر، ترجمه عبارت «لست أنشط الساعة للفتيا» (الفصول المختارة، چ کنگره، ص ۳۴۲؛ و: افست چ
نجف، ص ۲۷۸) است که در متن کتاب آقاجمال (چ حسن‌زاده، ص ۶۱۶) چنین آمده: «نیستم من در این
ساعت بگشایم زبان را»، و حدس می‌توان زد که نسخه آقاجمال، به جای «... أنشط الساعة...»، «... أبسط
اللسان...» داشته است.
- و...>
۴۸. <نگر: مناظرات، چ حسن‌زاده، ص ۳۸ و ۳۹.>
۴۹. <هم در مناظرات (چ حسن‌زاده، ص ۳۹) و هم در ترجمه مجالس (چ مشار، ص ۳)، «مرّوة» (به واو مُشدّد)
چاپ شده است لیک به نظر می‌رسد تصحیف «مَرّدة» باشد.
- «مَرّدة» جمع «مارد» است و «مارد» یعنی سرکش و نافرمان و... که در لسان متون اسلامی اغلب در وصف
«شیطان» و «عفریت» و مانند آن به کار می‌رود.>

۵۰. «هم در چاپ مُشار و هم در چاپ حسن‌زاده چُنین است و البتّه لقب شیخ، «مفید» است، نه «مفیدالدین».
- اگر اطلاق لفظ «مفیدالدین» را بر شیخ از راه تذوّق ادبی نشماریم، باید نظیر تسامحی قلم دهیم که در بعض متون آن روزگار درباره «سید رضی» کرده و او را «رضی الدین» خوانده‌اند (نمونه را، نگر: ده رساله فیض کاشانی، چ اصفهان، ص ۱۲۴؛ و: شرح خطبة متّین مجلسی اول، چ اساطیر، ص ۴۶).
۵۱. «چنین است در هر دو چاپ حسن‌زاده و مشار؛ و پیداست لفظ «بن» پیش از «التعمان» لازم است.
۵۲. «در هر دو چاپ: من الملك و الدین؛ که پیداست غلط است و نه مراعات سجع ملحوظ در آن شده است و نه مراعات معنا و مفهوم!».
۵۳. «در چاپ مشار: ثالی».
۵۴. «در چاپ حسن‌زاده، گل پیراهن. ضبط متن را از مشار برگرفتیم و همین صواب است به قرینه «قدسی وطن»».
۵۵. «مناظرات، چ حسن‌زاده، ص ۳۹؛ و: ترجمه مجالس، چ مشار، ص ۳».
۵۶. «نگر: الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ۴/۱۲۲».
۵۷. «همان، ۱۶/۳۸۵».
۵۸. «نمونه را، نگر: الفصول المختارة، چ کنگره، ص ۱۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۸۱ و ۹۶ و ۱۲۰ و ۱۵۸ و ۱۶۳ و ۱۶۵ و ۱۷۵ و ۳۳۷ و ۳۴۰ و ۳۴۱».
۵۹. «فصل مورد نظر از الفصول المختارة علی الظاهر از مناظره‌های شیخ مفید نیست، بلکه از گفتارهای تبیینی او در باب افتراق‌های فرق شیعی است».
۶۰. «در متن کتاب نقل به مضمون شده بود. ما عین عبارت مفید را ضبط کردیم».
۶۱. «سنج: الفصول المختارة، افست داوری، ص ۲۹۶».
۶۲. «آقای صادق حسن‌زاده در پیشگفتار مناظرات (ص ۲۹) این عبارت را از سید مرتضی قلم داده‌اند».
۶۳. «نگر: الفصول المختارة، چ کنگره، صص ۱۸-۲۰ و ۲۳ و ۲۴ و...».
۶۴. «نگر: همان، همان چ، ص ۲۱ و ۲۲ و ۲۴-۳۱ و...».
۶۵. «نگر: همان، همان چ، ص ۷۶».
۶۶. «متأسفانه هیچ‌یک از چاپ‌های متداول الفصول المختارة واجد مختصات یک چاپ علمی - انتقادی، آن هم چایی در خور متنی هزارساله، نیست.
- چاپ کهنه نجف اشرف که از سوی «مکتبه الدّاوری»ی قم نیز افست و نشر گردیده، مانند شماری از دیگر چاپ‌های قدیم متون کهن شیعی در آن سامان، فاقد نام مصحح و مقدمه‌نویس و نیز فاقد هرگونه اطلاع درباره دستنوشته یا دستنوشته‌هایی است که این چاپ بر بنیاد آنها سامان یافته.
- چاپ اخیر قم نیز که از سوی کنگره بزرگداشت شیخ مفید در قم انتشار یافته و در بیروت هم افست شده است، جز متنی برآمده از مقابله نسخه چایی نجف با چند نسخه خطّی که نه شناخت‌نامه‌ای از دستنوشته‌های مورد استفاده دارد و نه سازوارة انتقادی حاصل از مقابله، نیست.
- از برای وقوف بر برخی از دستنوشته‌های الفصول المختارة، نگر: الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ۱۶/۲۴۴، و ۱۰۶/۷؛ و: تراجم الرجال اشکوری، ویراست نخست (۲ جلدی)، ۱/۱۷۱ و ۲/۷۹۲».

فهرست برخی از مراجع بازبردها^(۱):

- التُّسْتَرِي، آية الله الشَّيْخ مُحَمَّد تَقِي، قاموس الرجال، تحقيق و نشر: مؤسسه النُّشْر الإسلامي، ج ۱۲، ط: ۲، قم: ۱۴۲۵ ه.ق.
- الحَلْبِي، أبو الصَّلَاح تَقِي بن نجم (۳۷۴-۴۴۷ ه.ق.)، تقريب المعارف، تحقيق: فارس تبريزيان الحَسُون، قم: ۱۴۱۷ ه.ق. / ۱۳۷۵ ه.ش.
- الحَلْبِي، أبو الصَّلَاح، الكافي في الفقه، (۳۷۴-۴۴۷ ه.ق.)، تحقيق أستاذي، رضا، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي - عليه السلام - العامة.
- السَّيِّد أبو القاسم الموسوي الخوئي، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرُّوَاة، ط: ۵، ۱۴۱۳ ه.ق.
- السَّيِّد أحمد الحُسَيْنِي [الإشكوري]، تراجم الرجال، ط: ۱، ۲ ج، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۱۴ ه.ق.
- السَّيِّد محسن الأمين، أعيان الشَّيْخه، حَقَّقَه و أخرجه: حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- الطُّوسِي، شيخ الطائفة أبو جعفر بن الحسن (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق.)، كتاب الغيبة، تحقيق: عبادة الله الطهراني (و) علي أحمد ناصح، ط: ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ه.ق.
- الغَيْبَةُ ← الطُّوسِي.
- الفهرست ← [ابن] نديم.
- القُمِّي، الشَّيْخ عِيَّاس، الكُنِّي و الألقاب، ۳ ج، طهران: مكتبة الصدر.
- أبو الحسن علي بن الحسن بن أبي المجد الحَلْبِي، إشارة السُّبُق، تحقيق: إبراهيم بهادري، ط: ۱، قم: مؤسسه النُّشْر الإسلامي، ۱۴۱۴ ه.ق.
- أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ف: ۴۶۳ ه.ق.)، تاريخ بغداد أومدينة السَّلام، دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ط: ۱، بيروت: دارالكتب العلميَّة، ۱۴۱۷ ه.ق.
- به اهتمام بهاء الدِّين خَرَمشاهي (و) جويبا جهانبخش، محقق نامه (مقالات تقديم شده به استاد دكتور مهدي محقق)، ۲ ج، ۱ ج، تهران: انتشارات سينانگار، ۱۳۷۹ ه.ش.
- حَلْبِي، علي اصغر، تاريخ علم كلام در ايران و جهان اسلام، ج: ۱، تهران: انتشارات اساطير، ۱۳۷۳ ه.ق.
- خوانساري، آقا جمال الدِّين (ف: ۱۱۲۲ ه.ق.)، مناظرات (ترجمة الفصول المختارة سيِّد مرتضى رَحْمَةُ اللهِ)، به كوشش صادق حسن زاده مراغه‌اي، ج: ۱، قم: دبیرخانه كنگره محقق خوانساري - رَحْمَةُ اللهِ -، ۱۳۷۸ ه.ش.
- خير الدِّين الزَّرْكَلِي، الأعلام، ط: ۵، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
- رضي الدِّين أبو القاسم علي بن موسى بن طاوس الحلِّي (ف: ۶۶۴ ه.ق.)، الطُّرَائِف في معرفة مذاهب الطوائف، [تحقيق: السَّيِّد مهدي الرَّجَائِي]، قم: بي نا (مطبعة الخيام)، ۳۱۹۹ ه.ق.

۱. شایان یادکرد است که بهره‌وری از بعض این مآخذ از راه «لوح‌های فشرده رایانگی» صورت بسته است.

رضى الدين أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس الحسني الحسيني (ف: ٦٦٤ هـ.ق.)، كشف المحجة لثمره المتهجة، التجف الأشرف: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٧٠ هـ.ق.

زين الدين أبو محمد علي بن يونس العاملي التباطي البياضي (ف: ٨٧٧ هـ.ق.)، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، صححه وحقه وعلق عليه: محمد باقر البهبودي، ٣ ج، ط: ١، طهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٤ هـ.ق.

شعراني، ميرزا ابوالحسن، ترجمة كتاب نفس المهموم [= دمع السجوم]، ج: ١، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ١٣٨١ هـ.ش.

شيخ مفيد أبو عبدالله محمد بن التعمان (٣٣٦-٤١٣ هـ.ق.)، ترجمة مجالس (الفصول المختارة من العيون والمحاسن معروف به مجالس)، انتخاب: سيد مرتضى علم الهدى أبو القاسم علي بن الحسين موسوي (٣٥٥-٤٣٦ هـ.ق.)، ترجمة آقا جمال الدين محمد بن آقاسين محقق خوانساري (ف: ١١٢٥ هـ.ق.)، به تصحيح واهتمام خاناباشار، تهران: انتشارات نويد، ١٣٦٢ هـ.ش.

عبدالله نعمة، هشام بن الحكم رائد الحركة الكلامية في الإسلام وأستاذ القرن الثاني في الكلام والمناظرة، ج: ٢، [بيروت؟]: دارالفكر اللبناني، ١٤٠٥ هـ.ق.

فيض كاشاني، ده رساله، به اهتمام رسول جعفريان، ج: ١، اصفهان: مركز تحقيقات علمي وديني امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ١٣٧١ هـ.ش.

مجلسي، علامه آخوند ملا محمدتقي (ف: ١٠٧١ هـ.ق.)، شرح خطبة متقين (شرح حديث همام)، به تصحيح وتحشيه جويها جهانبخش، ج: ١، تهران: أساطير، ١٣٨٥ هـ.ش.

محمدطاهر بن محمد حسين الشيرازي التجفي القمي (ف: ١٠٩٨ هـ.ق.)، كتاب الأربعين في إمامة الأئمة الطاهرين (عليهم السلام)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط: ١، قم: ١٤١٨ هـ.ق.

مختاري، رضا، جمع پریشان، ج: ١، ج: ١، قم: انتشارات دليل ما، ١٣٨٢ هـ.ش. [ابن النديم (أبو الفرج محمد بن أبي يعقوب إسحاق المعروف بـ الوراق)، كتاب الفهرست، تحقيق: رضا تجدد.

Martin J., McDermott, *The Theology of alshaikh al-Mufid*, Beirut: Dar al-Mashreq, 1978.